

UNIVERSAL
LIBRARY

OU_228819

UNIVERSAL
LIBRARY

جملہ حقوق محفوظ

رُپایا کرامی

از

ملک الشعراء حضرت میرزا یونس شاہ غلام قادر کرامی مرحوم
شاعر خاص علی حضرت خضو نظام دکن خلیفہ علیہ السلام

بفراش

شیخ مبارک علی تاجر کتب اندرون ہاریدوارہ

تعداد ایک ہزار

لاہور

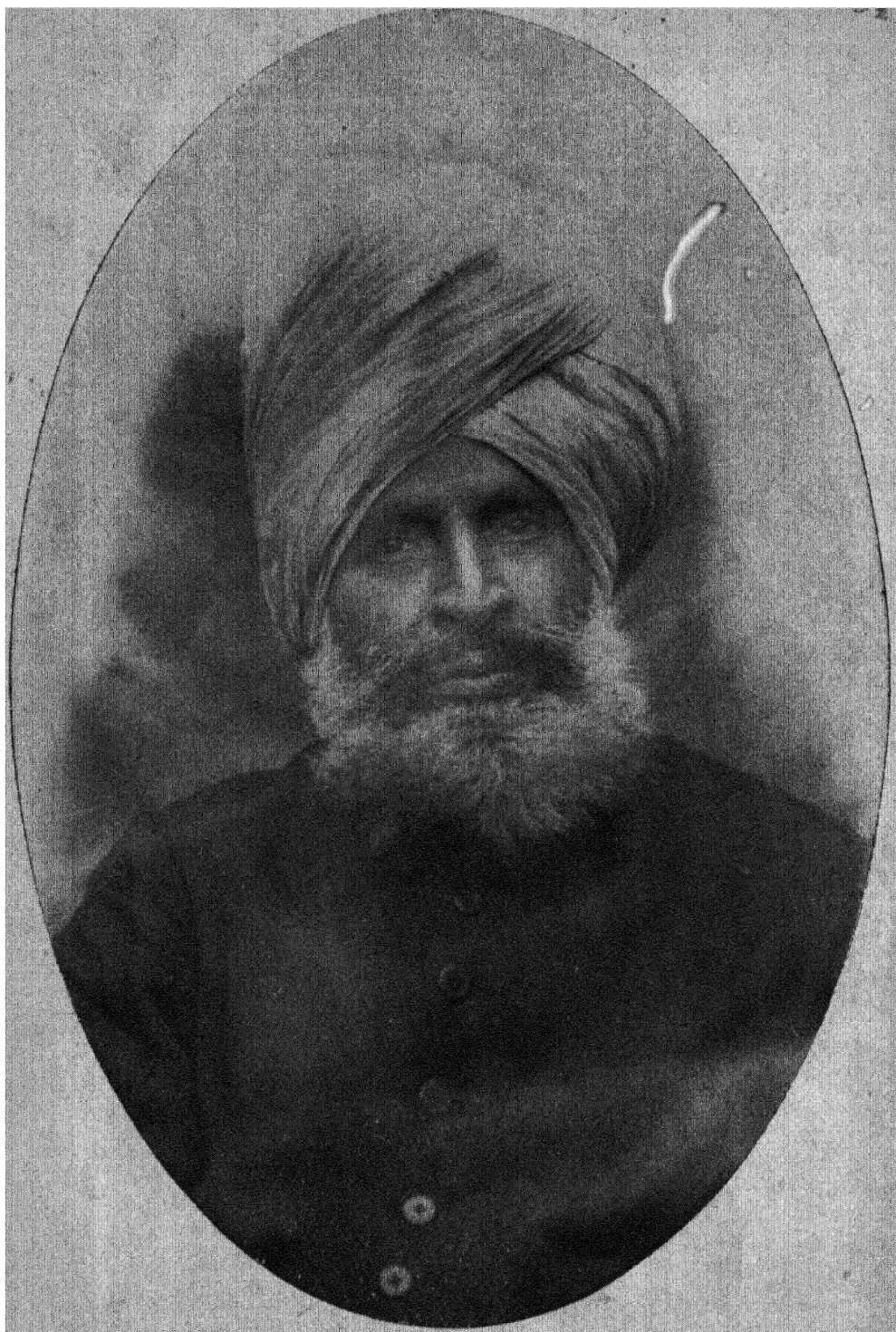
بج اول

۱۱۰ صفحہ مرقع چغتائی دیوان غالب مصو

۲۱۰ کاپیوں کا پہلا ایڈیشن فی کاپی ۱۱۰ روپے کے حساب سے تین ماہ میں فروخت ہو گیا۔ ہندوستان کے مشہور اور بہترین کاتب کے ہاتھ کا لکھا ہوا ہے۔ بہر سطر نو ٹو بلاک سے تیار ہوئی ہے۔ تمام مکمل دیوان غالب اور انتخاب کلام غالب ہے۔ ایسا صحیح اور خوشخط نسخہ آج تک شائع نہیں ہوا جس کی لکھائی چھپائی اور حسن ترتیب کی مثال ہندوستان ایک صدی تک نہیں پیش کر سکے گا۔ یہ مرقع رنگین شاہکاروں کا ایک شاندار مجموعہ ہے طبع موسم قیمت صرف ۱۲۰ روپے +

ملنے کا پتہ

شیخ مبارک علی تاجر کتب و ادبیات دارمی و ازہ ہوا



فخر ایشیا مقرب خان دکن ملک الشعراء حضرت میرزا لعل علی خان قادیان قادری مرہوم

۱
و این سخن را با نونه عیار نیست
زادگ عفتان حق و حقیقت نیست
و این سخن را با نونه عیار نیست
زادگ عفتان حق و حقیقت نیست
و این سخن را با نونه عیار نیست
زادگ عفتان حق و حقیقت نیست

مفتیان و دست خط کرامات
میرزا محمد علی

میرزا محمد علی
میرزا محمد علی

آنچه بخوان دوست مکرر ادا دارد
 چه بکشد دل تشنگان جان دارد
 چرا که بود و رفتی ادا که صفات
 حق و نیکواری را آرا دارد

شاه جهان
 در قبا
 در قبا
 در قبا

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين
والصلاة والسلام على
سيدنا محمد وآله الطيبين
الطاهرين

وآلهم الصلوة
والسلام على
سيدنا محمد وآله
الطيبين الطاهرين

در حق است و حق با حق است
 با کلام و دست و پایی است
 در حق است و حق با حق است
 در حق است و حق با حق است

در این کتاب
 و اما در
 و اما در
 و اما در

و در این کتاب که از عباد است
چون که از عباد است
و در این کتاب که از عباد است
چون که از عباد است

ما را در این ده ماه و نیم است
 به نظرش بجای ما نیست
 از این شخصی و بگویم که دوست
 من که پاره دارم و این است

در این گرامی سینه سوار شایسته
 خوار که می دهد و فایده نفع هست
 چو در این جا و جلا و جلا
 و در گرامی سینه سوار شایسته

زانکه ایشی درم عیاریست
 زانوار علی سخنم ایوبیست
 گفتند که پیل و داود و حکیم
 شاهنشیر از عیار رسول عربیست

گوییم به جا و گاه و گاه
 تازی و گریست و گریست
 درین میان بیدار
 نسبت ماه و گریست
 کلان گریست و گریست

جیہاں میں مدد اور دہقان
 اس عالم میں غلام مجتبیٰ علی

ترجمہ زبانی دوست امام
 اس عجب عالم کی غرضت رسول عربی

فروس گل ز نو بہارِ سلام
 پیچ شمارہ پرہ دارِ سلام
 اسلام امامِ نبیؐ اور دست
 خاکِ عربست خیمہٴ سلام

کتاب خطرات تشکر بیل
 در خطرات بهادری

مفتی محمد علی قاسمی
 مفتی محمد علی قاسمی

اے سانی بابا دہدہ عصمتیہ
 کلام بادار و گیر سنیہ
 دریا غم اے سانی خجانیہ
 اے باب زریہ احمدیہ

موجود و بلا تشویش و غریب
از دوست و صلیب احباب

از بندار سیده ام جانکیر
بیت کده در شهر حباب

گر چشمه زنده است ای کاش
 هزاران بار در این کاش

ما و اعظم شکریم و باریک نظریم
 و زندگی باقیم

از آنکه
 منبر فریاد کرد و خلوت گزینست
 از آنکه و بجا بود

چشمه نغمه غازی می
از راه شیان جاری می

آب کعبه گردان می
در آیه امان می

فردی که در گریه می بینا تا به
 در بهار بهار می بینا تا به

چرخیده زو می بینا تا به
 در بهار بهار می بینا تا به

ز دیده نگاه کرد از خود
 به صورت عشقش

ز خوبی مستی حاصله فزون
 در تنی نیکو چو باد

زنده بگلش هم که می کشم
 نغمه ی دل و جان را بخوانم
 پند بگویم به هر که می کشم
 پند بگویم به هر که می کشم

کبریا و تعالیٰ و پادشاهی کردیم
 کبریا و تعالیٰ و پادشاهی کردیم

در روز و قیامت و در روز و قیامت
 سیدان و پادشاهان و سیدان و پادشاهان

فغانه غرابی
 زبون بگناه خودی

رازده کلمه
 عشق زدم
 زارده کلمه
 عشق زدم

و چون که گویند
 ز جانی رنج و غم
 از غم و امید شور و گریه است
 در کجای خوار و مست

ما را انداخت از نظر تو بخت خود
 ما را بگذاشت در حیرت زود
 ما کوین فاد عدم آبادیم
 پندار وجود کرد ما را مغرور

بعضی نغمه عاشقانه
 کلام
 عشق

بجایگاه عشوه خور
 عاشق پرور

مادر من خودی را بخود می پرورم
 و مادرش ده خواهر خوب پرورم

و من خودی را بخود می پرورم
 و از مادر خودم ده خواهر پرورم

در کرم که می بینم
 ز غم زبانی غم است زانه قلب
 می بینم که می بینم
 می بینم که می بینم
 می بینم که می بینم
 می بینم که می بینم

اے غریبوں کی دعا ہے
اے شہزادوں کی دعا ہے
و کس طرح درخشاں ہو جائیگا
اے مظلوم جب خدایاں مانوی

نور کسب خندان ایمان است
 عید کسب شکوه شمع ایمان است

نور کسب خندان ایمان است
 داران ایمان است اگر ایمان است

نظاره گریان چنین
گر دیش حکم تاوین
سپید

تاخیر بیان
تاخیر بیان
تاخیر بیان
تاخیر بیان

کجاست که ز خود بیگانه گریه
 از پای بیاورد و با کجایی گریه
 باغ نظران و زانه مادر و نیت
 پیش بیان رسیایی گریه

در سادگی و عفت
 در خردی و پند
 انصاف بدیده با
 زینت و آرایش

الحکم و فساد و جهول اعدایم
 غمیده بر فواید و مملکت اعدایم

در اودنی ناخشنود از غلط
 بر تقدیم و سبب غول اعدایم

از روزی که از دست تو
 شد که در دلم ایستد
 تا به حال که در دلم
 ایستد تا به حال
 تا به حال که در دلم
 ایستد تا به حال

ناخورده که غوطه بردن است علوم
 ناز و نیت راه وادی را بر مضموم

از این سخن بخواهد که نمی بخدوری
 پدید آید که ادوی هر دوک و بی علم

ای که در آغوش من
 ای که در آغوش من
 ای که در آغوش من

از ما فسون
 از ما فسون
 از ما فسون

تشیعیه میان اهل تشیع
از باب اول

از باب اول

تشیعیه میان اهل تشیع
از باب اول

از چشم گناه دارم
 چشم را بگریه
 گریه را به گریه
 گریه را به گریه

گریه را به گریه
 گریه را به گریه
 گریه را به گریه
 گریه را به گریه

کز خنده زلفش زانوی کز
 کز خنده زلفش زانوی کز
 کز خنده زلفش زانوی کز
 کز خنده زلفش زانوی کز

کز خنده زلفش زانوی کز
 کز خنده زلفش زانوی کز
 کز خنده زلفش زانوی کز
 کز خنده زلفش زانوی کز

بزم گلستان گلستان
گلستان گلستان
گلستان گلستان

در وقت غفلت و از روی زنده
بیداری خواب غافل بیداری

در ایام کثرت و غنای کرم
 کرم باغ و دشت و کرم

کرم باغ و دشت و کرم
 کرم باغ و دشت و کرم

بسیار که از یاد و عصیان
 از دودست و خوار و خوار

که در این خوار و خوار
 در این خوار و خوار

درین بیان شایسته است که
 من خدمت وی کنم
 و بکنایه از خدمت
 جیورم و لا و من
 در و من و لا و من

[illegible]

از خود بفرستد که بکلی این است
و قریب به او پشایی این است

و گریه می کند و گریه می کند
عنوان گناه گریه می کند این است

بخوان حسین عذرا بی ایام
 و بکنای ایام
 قصید

از دست می در دست بازی گویم
 بد فخر کجای ایام

و کجاست و این که
چرا می پرسید
چرا می پرسید
چرا می پرسید

دافندم را با تهنیت
در دست مبارک خود

می آورند و در دست
بزرگوارم و در دست

در این اثنا که سید بن طاووس
 در این اثنا که سید بن طاووس
 در این اثنا که سید بن طاووس

در این اثنا که سید بن طاووس
 در این اثنا که سید بن طاووس
 در این اثنا که سید بن طاووس

از کجاست که با ما میسر
 ما را است زین از زو و حشر
 از کجاست که با ما میسر
 ما را است زین از زو و حشر
 از کجاست که با ما میسر
 ما را است زین از زو و حشر

در آتش کجاست بود و نابود و ماند
 در آتش چایستی و مانع نکست و ماند
 گنجین ز دل و دین و دین کزیند و باطل
 به هم باز از دین و دین و دین و ماند

چنانکه زبان ناز و نوبت از او
 خوشتر است از هر چیز دیگر
 از او هر چه بخواهی بگو
 و هر چه بخواهی بگو

در دامن گریه
 در دامن گریه
 در دامن گریه
 در دامن گریه

در دامن گریه
 در دامن گریه
 در دامن گریه
 در دامن گریه

ایک از علم ابدیم و نایک تبتیم
 اسوده در ابدیم و نایک تبتیم

بودیم در آب دیده و نایک تبتیم
 از خاک بر ابدیم و نایک تبتیم

کجاست که از سده نهم
 در کفر و کفر
 در کفر و کفر
 در کفر و کفر

درست و عود از ره دور دار
همان غریب و زیبار

از کشور جان
گر گشته نماند امکان مدام

از تو بگشاید باز نیست
که غایت خوارانم

از پیر و پادشاه و وزیر
خوارانم

بخت خوارانم

۱
 ۲
 ۳
 ۴
 ۵
 ۶
 ۷
 ۸
 ۹
 ۱۰
 ۱۱
 ۱۲
 ۱۳
 ۱۴
 ۱۵
 ۱۶
 ۱۷
 ۱۸
 ۱۹
 ۲۰
 ۲۱
 ۲۲
 ۲۳
 ۲۴
 ۲۵
 ۲۶
 ۲۷
 ۲۸
 ۲۹
 ۳۰
 ۳۱
 ۳۲
 ۳۳
 ۳۴
 ۳۵
 ۳۶
 ۳۷
 ۳۸
 ۳۹
 ۴۰
 ۴۱
 ۴۲
 ۴۳
 ۴۴
 ۴۵
 ۴۶
 ۴۷
 ۴۸
 ۴۹
 ۵۰
 ۵۱
 ۵۲
 ۵۳
 ۵۴
 ۵۵
 ۵۶
 ۵۷
 ۵۸
 ۵۹
 ۶۰
 ۶۱
 ۶۲
 ۶۳
 ۶۴
 ۶۵
 ۶۶
 ۶۷
 ۶۸
 ۶۹
 ۷۰
 ۷۱
 ۷۲
 ۷۳
 ۷۴
 ۷۵
 ۷۶
 ۷۷
 ۷۸
 ۷۹
 ۸۰
 ۸۱
 ۸۲
 ۸۳
 ۸۴
 ۸۵
 ۸۶
 ۸۷
 ۸۸
 ۸۹
 ۹۰
 ۹۱
 ۹۲
 ۹۳
 ۹۴
 ۹۵
 ۹۶
 ۹۷
 ۹۸
 ۹۹
 ۱۰۰

که از اوج نینا بیاورم
 و به چرخ تو بیاورم
 و به چرخ تو بیاورم

جگر منم که در دلم
 باز و در دلم
 باز و در دلم

فراوانی و فراوانی
 و فراوانی و فراوانی
 و فراوانی و فراوانی
 و فراوانی و فراوانی

فراوانی و فراوانی
 و فراوانی و فراوانی
 و فراوانی و فراوانی
 و فراوانی و فراوانی

عارفان از نظر حکایت
 فتنه‌ها را به یکباره
 از دست می‌دهند و به
 راه حق می‌روند

در راه دور و راه دور آمدیم
 در غلجست و غلجست آمدیم
 در راه دور و راه دور آمدیم
 در غلجست و غلجست آمدیم

از چشم پدید روح مبارک
 خاک نایاب ما فرشتد و خاک
 از روح این فرشته طلب حیات
 نمیده در آمدی و رفتی غمناک

بسیار که فکر کرد
 و بسیار که گریه کرد
 و بسیار که دعا کرد
 و بسیار که روزه گرفت

صیاد علی نخست نظر افکند
 و در نگاه او ایستاد
 و در نگاه او ایستاد
 و در نگاه او ایستاد

از تو که در خفا نشین از تو که در غایت است
 از تو که در کرم خفا نشین از تو که در غایت است
 از تو که در خفا نشین از تو که در غایت است
 از تو که در خفا نشین از تو که در غایت است

من بودم اسماں و زمین
 و زمین و آسمان و آبی و آری
 و زمین و آسمان و آبی و آری

و زمین و آسمان و آبی و آری
 و زمین و آسمان و آبی و آری
 و زمین و آسمان و آبی و آری

از کز دست چرخ بماند کلمه ختم
 ز کز دست چرخ بماند کلمه ختم
 ز کز دست چرخ بماند کلمه ختم

ما را از ما کنند و در بار
 و ما را در این راه
 و ما را در این راه

گفتند که گفتند
 و ما را در این راه
 و ما را در این راه

از خاکدانه نخل و زیتون و خنجر
 یک قطره نهد و اندر پیه است
 در کمال شرف و حیاء و قیام
 بخور که دست نفعی و اثبات است

خانم جهان نعل در آستان
 چرخ در آستان
 در روز بوزنا خواست
 در آستان
 خوش بودی اگر چه این آمد و رفت
 در آستان
 رسوده در آمد و بلا
 در آستان

درد و زاری از درد و غم
 امروز بدایع نام را می گویم

قطعی غلط انداز نباید و در بدست
 هر حسی که از دست علی حاکم

ای خدایا در روز قیامت
 من را در جوار رحمت
 خود قرار ده

ای خدایا در روز قیامت
 من را در جوار رحمت
 خود قرار ده

اهل بیت علیهم السلام
 خاتم النبیین
 بر ما کسان از او ظهور
 اگر چه زنمان و جوانان

نه ناله جانگداز و نه
 نه برادران سب و نه
 کارم نه دوست و نه
 سر بر باد و نه خاک

دست حکایت از سبیل و نه نام ای
 سحر خیز بوی سبیل و نه بار
 رفتی رفتی رفتی رفتی
 ز فغان و غم و غم و غم
 کارم از دست رفت و نه کار

در حق از ان نیت است
 در حق از ان نیت است
 در حق از ان نیت است

در حق از ان نیت است
 در حق از ان نیت است
 در حق از ان نیت است

عشق را در عین سلطنت ده
 و احج که بهر بیگانه ده

احج چاره پیش از این
 و احج که کارم بخیر است ده

[illegible]

مستحق آمد و داد بخودی را آواز
 فستاد و بجا کردی منقش از پیروز

مقام و عزم نام را بود غلام
 محمود و درویشی زین بار

در خفا و استخفا و گریز
 در شب و در وقت استخفا و گریز
 در روز و در وقت طوفان و گریز
 در شب و در وقت باد و باران و گریز

چشم من بفرنگگاه از فلک نه
 در حبس بنگاه ایوب جان نه
 غم غلط انداز فلک پیمارا
 می گرد و روشن و بد فلک نه

در دست صاحب و با خود را
 در دست صاحب و با خود را

در دست صاحب و با خود را
 در دست صاحب و با خود را

نشان نگاه دارا غفر و گریست
 شب بیدار چرخ غفر و گریست
 بر بزم غفر و گریست
 در خواب غفر و گریست

پند و اندرز
 در میان و عدم
 پند و اندرز
 در میان و عدم

این دشت را در تیره جنگید
 و نایب را در تیره جنگید
 از آنکه و از آنکه
 و از آنکه و از آنکه

از قلمش خود نوشت
 مانند برود و برود
 از از زبان
 و از قلمش خود نوشت

گلشنِ نوبهار ارم
 دروادی عشقِ کبار ارم
 گلشنِ ناکرده کوسِ نیکو
 از افشِ جانِ کیمیا کار ارم

و در وقت
 آمدن قیام دوست بدست آوردم
 و در وقت
 آمدن قیام دوست بدست آوردم

فغنغنه غا
 راتنی غا
 فغنغنه غا
 وارا غا
 غنغنه غا
 غنغنه غا
 غنغنه غا
 غنغنه غا

چو بخت از دست تو برفت
 بخت از دست تو برفت
 بخت از دست تو برفت
 بخت از دست تو برفت

خود را بکند
تو را بکند
تو را بکند
تو را بکند

در دود که او
 شمشیر نندارد و اخ
 شمشیر که در زمین
 و در زمین

کرم با وجی می یواز
 چشم ختم از حقیقتی مجاز
 ز پرده ز پرده و دست هم آواز
 که خفین هم و امیدت دراز

پیشین از دم کوس بلا درنگ ویتاز
چرخنده ام در پیوان
چرخنده ام در پیوان
کوتاه چشم
در واقتی شغل رخ زار پیروان

اے چاہنے والا میری امید ہے مجھ کو
 اے غارِ طرازِ حیرتِ روزِ قبول
 ہر جا کو کلمہ نذر وہ آزاداں
 معلوم ہو بدعت و عادتِ معلوم

ما فاعده بخودی از کلمه
در کلمه ای که یکبار

از پاره نامی می بینید
لا زاده از قافله

کرم و جلاله خدایه
 از پرده و بخت پرده
 در صحنه

در صحنه
 در صحنه
 در صحنه

در چشمش اندک عین صفت
 در چشمش بابا و دو خاک
 در چشمش جان ای
 در چشمش زنده گشتن از دیر

و از قلمی از دست خود برآید
 و بوی آنی از سر و پا که
 از قلمی از دست خود برآید
 و بوی آنی از سر و پا که

ما شوزیم اعدو عید از امید
 ام است امید و عید عید عید

زافسون امید و عید و عید
 قرآن خودم را که کرده عید

مانجو دوار و بخود راه و
خود البته و کو شمال آگاه و

کشتی در بر سر است
کلیه بر بزم و گاه و چاه و

کز جگر من در این عالم
 ز خاک در این عالم
 ز خاک در این عالم
 ز خاک در این عالم

ز خاک در این عالم
 ز خاک در این عالم
 ز خاک در این عالم
 ز خاک در این عالم

رسیدند و بفرمان رسید
 بفرمان رسیدند و بفرمان رسید

رسیدند و بفرمان رسید
 رسیدند و بفرمان رسید

[illegible]

فردم بخانه عظمه بسان بجا
از راه دریا چشم و از اشک آب

چرخ فلک بچرخش گریه
در شب و در روز و در شب و در روز

بدر و پهلوان
فطرت او بر بنوا
کلیه

نیمه
خون و سر
نیمه
نیمه

ایران را فانی و کمالی
وزیر و کمالی

وہی کہ جس نے اپنے دل سے
نہیں کیا تو کیا ہے

سپیدی از دوق شکر و بیداری
 جنون را سوزش بیابان گریست

از قصه کجا بگریخت
 در قصه کجا غم افراستی

[illegible]

در راه وفا دادش ناسان می
 موملم و زینب کز آن روز و بهر
 روز و کلماتی که در
 در هر یک از این
 خود را در این

در اندیشه خجسته کتاب این است
 جاب پوده در سینه پیکر این است
 زگره سبزه در اندامی که
 پیراهن پیراهن در این است

خود را گم کرد و گریه می آید
 با خود می گوید و می شناسد
 از قفس گریه بر می آید
 می بیند که گریه می آید

و در آن روز که از آن روزگار
 بگذشت و آن روز که از آن روزگار
 بگذشت و آن روز که از آن روزگار
 بگذشت و آن روز که از آن روزگار

این علم است غذای دل و گریست
 زینده و زنده را حلال و گریست
 گریستن از حال و مایه و تقبیل
 و گریستن روح از غلام و گریست

بختی که این غمگده را در غمت
 بختی که اندوخته اند از غمت
 و روزگار را در غمت
 بختی که در غمت

گرمی با اثر خنکده صحیح از آن است
 خنکده مازولا و زیتنی علم و عمل است

و شوق به علم و کسب بیان از آن
 درین تیغ با جاک و فواید اعلی است

فاطمه زهرا است
 حبیب عالم است
 حبیب عالم است
 فاطمه زهرا است
 فاطمه زهرا است
 فاطمه زهرا است

در شهر کاشان زنجیر گریست
 در خانه آستان زنجیر گریست
 در شهر کاشان زنجیر گریست
 در خانه آستان زنجیر گریست

یارب از نگاه در بگرد
 و از رخ بازو چرخ
 و از دست راست من
 و از پای من

بیدار گردیدم و دیدم که در میان
 گلشن خندانان کز شمع حیات
 شمع کبریا در میان
 گلستان کبریا در میان

مهر پرده را بر زیندانی گریه
از گریه بجز درد کلامی گریه

دشنام و دشنام و دشنام گریه
بهم دشنام به دشنام گریه

پیلانی
 شماره بیست و یک
 در روز یکشنبه
 و در هر روز
 یک بار

ماہنامہ
سیطرہ افغانیہ
نمبر دوم
دفعہ اول

مفہوم روزنامہ
سیطرہ افغانیہ
نمبر دوم
دفعہ اول

هر که در دین و دنیا بختیاد و دارد
 هر که در دین و دنیا بختیاد و دارد
 هر که در دین و دنیا بختیاد و دارد
 هر که در دین و دنیا بختیاد و دارد

پنجشنبه در میان بیست و دوام
 غنی از ذوق خودیست و دوام

از این بیست و دوام
 بیست و دوام

در کمال و تمام
 در کمال و تمام
 در کمال و تمام
 در کمال و تمام

در کمال و تمام
 در کمال و تمام
 در کمال و تمام
 در کمال و تمام

علم باطنی و معانی کروی
 علم بی شاره و بیانی کروی
 شاره و بیانی و بیانی
 علم بیانی و بیانی کروی

و بیایید از کربلای شام
در فرقه و قباب کربلای شام

و از کربلای شام و در علم است
و از کربلای شام و در علم است

ماہنامہ رصد بنیاد
 ماہنامہ رصد بنیاد
 ماہنامہ رصد بنیاد
 ماہنامہ رصد بنیاد

از دور خود دست بمان و بمان و بمان و بمان
 چو در غیب هر گس از ازا دوا سپه
 زندان بلاست زندگانی دردم
 به تبارک موج کش تندرستی

در میان کوهستان
 و در میان کوهستان
 و در میان کوهستان

و در میان کوهستان
 و در میان کوهستان
 و در میان کوهستان

از دست و پا افتادیم
از دست و پا افتادیم
از دست و پا افتادیم

در سختی که بگویند
در سختی که بگویند
در سختی که بگویند

ما دیدنی و دیدنی را دیدیم
 ز دیده بر افواج جهان
 اگر تشنه‌ی زود و بیدار
 در محراب سحر و جادو

پرتو نورانی از امکانات مدینه
 از شورش جان بکالان مدینه
 از کرم خیزان و سبزه بکالان
 از کرم خیزان و سبزه بکالان مدینه

ما از تو که در این جهان
 افغان بدیدم و ندیدم
 از تو که در این جهان
 از تو که در این جهان
 از تو که در این جهان

خوشبختی که از جهان بفرم
 عین حق

نفس را
 رستم

من از خودم خفا خواهم
 بر خیزم و بران بپایم

و در دوزخ چرخ سپید است
 که در سینه دوزخ چرخ است

چرخ فلک در دوزخ است
 چرخ فلک در دوزخ است

از این عالم زان عالمی بمانید
 و از این دنیا بمانید
 و از این دنیا بمانید
 و از این دنیا بمانید

ایزدی عالم گشتا کی پرتیپ
در آن دین و دین کی پرتیپ

ایزدی مقام دست و پا
در دام گشتا کی پرتیپ

به خیزد از سر افغانی خیزد
 از قیام کلاه بهارهای خیزد
 در کبریا و کلاه بهارهای خیزد
 بر آویند و کلاه بهارهای خیزد

بابا بود آن ساقی گامی که
 انداخت پای فتنه خیزد

پیش روی یک زار
 چو پیکر کمره گریه

الحی و الخدایا
 یارب العالمین
 یا خدایا
 یا خدایا
 یا خدایا

داوست مع از زبان الکساندر
 زنده گمانی

بیت
 از زبان الکساندر
 زنده گمانی

از آنکه زبان محبت است
 چنانچه صبح از آن است
 از آنکه علم بر کف است
 از آنکه سحر بر لب است

از این شهرت و قوت
 در هر کس که قوت
 پیران و پادشاهان
 در هر کس که قوت

بنیادین از رسد و از دین
 شهبان ترا طاقت و از دین
 هم که جگر کینه و از دین
 وادی بر باد و دین و از دین

یک قطره خنجر از دم اوی
 دینی خبر از نار و سیح اوی
 صورت اگر بگویند عیب از من
 در صورت من خویشتن بیاور اوی

ای که در سلوک طایفه
 در نفس سرکش است چنانچه
 بنموده شکر بختی بختی
 در هر دو عالم که باشد

در این دو جا دوستی و محبت
را که در این دو جا دوستی و محبت
جایزه و پاداش است
در این دو جا دوستی و محبت

چرخ و غنچه را از این دست و رویم
 رقی را در دوقی و در این دست و رویم

مست و میانه را از این دست و رویم
 بی در دوقی و در این دست و رویم

چرخ سینه با تاج و تاج
از آتش کرم و ناله کرم

چرخ کرم

از آتش کرم و ناله کرم
چرخ کرم

از حکمت است دوست با ما
مانند فتح دست با ما

که در دنیا
خود را در دست با ما

از خود در تمام کارها کمال گرفته
 در خود در تمام کارها کمال گرفته
 از زبان بابا نجیبی
 ز دیده نگاه از تمام گرفته

به دوستی و عشق از آن جانان
 در طوبیای ابدی خود پیوسته
 هر که در دوست دنیا بدید نظر
 هر چه بکشد و بپوشد و بپوشد

در این روز و این وقت
 از این شهر و این ملک
 در این روز و این وقت
 از این شهر و این ملک

تاکست دوست این چنین می گویم
 به ملک از دال و دین می گویم

معنی خود را به پیش گم
 گم شد از این چنین می گویم

و در این کتاب
 در این کتاب
 و در این کتاب
 و در این کتاب

بیخود بود پیچ که منظر حقیر دوست
 یک راه بود فاصله از دل دوست
 بازه دلی راه که من صورت
 گویند بهر از دوستی بی دوست

گفتن فغان و کس گشتیم
 پدید آمدن و بگشتیم

اگرش بکشد زین عالم
 دلداره از دل زین عالم

در خفا
 از روز و بخت و روزگار
 که پیشتر از زمان و مکان
 در خفاست و در خفاست
 و در خفاست و در خفاست
 و در خفاست و در خفاست

درگاه و داماد طوفان خیریت
 درگاه و داماد طوفان خیریت
 درگاه و داماد طوفان خیریت
 درگاه و داماد طوفان خیریت

از غم و اندوه و دوری این است
 که تفراتش خاصه دوری این است
 به خود در غم و دوری رسیدن است
 به خود در غم و دوری رسیدن است

دست و پا دراز
 در این عالم
 اندازد طوطی
 در این عالم
 لاله و گل

از خوش بوی شدن این بوی
 پیچ و بر باد است
 ز غوغای سید امیر
 پیچ و بر باد است

ما را است و این سخن را
 یکبار از زبان سوسن
 هرگز نمی بیند و دست
 ما خاتم و دل از این

اگر چه پیش از این
 روزان و شبان
 در این عالم
 در این عالم

چه پیرده که اگر چه پیرده
 و پیرده و پیرده

تکریم کز اوج درخشا
 قیام کز اوج درخشا
 قیام کز اوج درخشا
 قیام کز اوج درخشا

سر خطا خطا
 سر خطا خطا
 سر خطا خطا
 سر خطا خطا

به تو که خدایا صد سبک است
 به تو که خدایا صد سبک است

در دل خدایا صد سبک است
 در دل خدایا صد سبک است

اے لائقِ مانعِ رافعِ بارانِ نفیست
 اے خالقِ کائناتِ ویرِ بارانِ نفیست

والکرمہ کمانِ قوسِ طغیانِ حین
 نفیست غنائے شیرِ خوارانِ نفیست

و بهر کس که در این کتاب
 نامش در این کتاب است
 باران بهر کس که در این کتاب
 جانند هر کس که در این کتاب

در بخت و در عشق
 چه جابجایی
 از خون حکیم در
 کلام باشکوه
 گریه و آه و دست
 از زنده دلان
 چرخ جابجایی

بجز تو و آن که از منی تاجیه
 دیوانه انداز منی تاجیه
 منصف و راجعی و من
 منصف و راجعی و من

چو کلاه بر سر نهادی
 دانستی روزم را
 از بندگی کس نه
 از خطه بگوشتان

در وقت بیکار داشته
 در تمام سال در خانه اند

در این محلی که بیان شد
 خوانند و یک روز در آن

در شهر کرامی
 خوارکم
 در شهر کرامی
 خوارکم

بادشاه کبیر و داد
 و بیاد و بیاد و داد
 گر عین نهاد و داد
 و بیاد و بیاد و داد

خوش گوی و خوش خلق و خوش خلق
 میبانی در دوزخ و در بهشت
 بسیار که در دوزخ و در بهشت
 است و بسیار که در دوزخ و در بهشت

بہترین اور نگاہ جان ہے
 جان و خوار جان جان ہے
 کہتے ہیں کہ شریعہ و دین و عبادت
 علم و حکمت و دانش و علم ہے

جلاله شادان و شادان
 سودا شادان و شادان
 شاه و شاه و شاه
 شاه و شاه و شاه

در مصروفات و تقاضای طلب
در کسب و بلا اہل حق

بہترین کار بود در رہ دل
بہترین دین بود در حق

در صومعه بانماز و روزه کار است
 و هر کس که شاعر و دیوانه است
 از دنیا بفرم
 و گشتی بدارد

کلاه خورشید که کرده دلها به خورشید
 از دوزخ و دوزخ میفرستد و فوسوس
 گنجینه که بود و از آن حال
 ز خفته که میاید که دوزخ و فوسوس

بهر دلاوری
 که در دلی
 بهر دلاوری
 که در دلی

بهر دلاوری
 که در دلی
 بهر دلاوری
 که در دلی

دوایتم از انداز
 دوایتم از انداز
 دوایتم از انداز

دوایتم از انداز
 دوایتم از انداز
 دوایتم از انداز

[illegible]

جنگلہ راہ افغانی
مستقیم

بابا جان دوست گرامی دارد
 با علم و نفقت مهر بانی دارد
 دشمن باد دوست بر نیاید ورنه
 هم جا که دوست گرامی دارد

می بیند و دیده اش باری دارد
 در نفس و جان نفسش می دارد

آه چاره شناس کار با غم نیست
 این صید زیند خرم کاری دارد

در کف نعلین از بیل و بنای غایت
 عارف که در در و در و در و در و در
 گشتی جان و جان و جان و جان و جان
 در کف نعلین از بیل و بنای غایت

از دوری تو که در این دوری خیر
 که تو که در این دوری خیر
 که تو که در این دوری خیر
 که تو که در این دوری خیر

کلمه از لفظ و معنی خوب
 و در این کلمه
 کلمه از لفظ و معنی خوب
 و در این کلمه

شکسته بلاد را عشق
 نهند جابجا بر و
 بود و نابودین بر و
 زبایر که گمراه و

و گیتی طمانت در خجسته
 در کمر و در کمر و در کمر
 و گیتی طمانت در خجسته
 در کمر و در کمر و در کمر

چو سست که با سوز و غم از روی
 چو کز تو ای دلبر من ز روی
 چو سست که با سوز و غم از روی
 چو کز تو ای دلبر من ز روی

گیتی و مملکتی طراز می گردست
 گیتی و مملکتی دوزخ می گردست
 در این مملکت سبب ناله و گریه
 در این مملکت سبب ناله و گریه

در این کتاب
در بیان
در بیان
در بیان

راه نشینان را
 تهنات عثمان
 را که بکنای
 احاطه غیبی

و این شرف از انوار تجلی این است
 لبیک ز خود و اسرار تجلی این است

سلی در محراب است ای تجلی
 ای تجلی در محراب است ای تجلی

منور و کجاست
 منور و کجاست
 منور و کجاست

چشم و فاعل
 چشم و فاعل
 چشم و فاعل

مارا در راه دوست کارے دوست
 زونے دوست این خطاے دوست
 استخوان استخوان
 جان بدین را بیاورد دوست

از کوه و دوق و کوه و دوق
 از کوه و دوق و کوه و دوق

از کوه و دوق و کوه و دوق
 از کوه و دوق و کوه و دوق

هست و گریه
 مانده و گریه
 چشمتان
 است و گریه
 چشمتان

مجلس بیستم

۱۰۰
 ۱۰۱
 ۱۰۲
 ۱۰۳
 ۱۰۴
 ۱۰۵
 ۱۰۶
 ۱۰۷
 ۱۰۸
 ۱۰۹
 ۱۱۰
 ۱۱۱
 ۱۱۲
 ۱۱۳
 ۱۱۴
 ۱۱۵
 ۱۱۶
 ۱۱۷
 ۱۱۸
 ۱۱۹
 ۱۲۰
 ۱۲۱
 ۱۲۲
 ۱۲۳
 ۱۲۴
 ۱۲۵
 ۱۲۶
 ۱۲۷
 ۱۲۸
 ۱۲۹
 ۱۳۰
 ۱۳۱
 ۱۳۲
 ۱۳۳
 ۱۳۴
 ۱۳۵
 ۱۳۶
 ۱۳۷
 ۱۳۸
 ۱۳۹
 ۱۴۰
 ۱۴۱
 ۱۴۲
 ۱۴۳
 ۱۴۴
 ۱۴۵
 ۱۴۶
 ۱۴۷
 ۱۴۸
 ۱۴۹
 ۱۵۰
 ۱۵۱
 ۱۵۲
 ۱۵۳
 ۱۵۴
 ۱۵۵
 ۱۵۶
 ۱۵۷
 ۱۵۸
 ۱۵۹
 ۱۶۰
 ۱۶۱
 ۱۶۲
 ۱۶۳
 ۱۶۴
 ۱۶۵
 ۱۶۶
 ۱۶۷
 ۱۶۸
 ۱۶۹
 ۱۷۰
 ۱۷۱
 ۱۷۲
 ۱۷۳
 ۱۷۴
 ۱۷۵
 ۱۷۶
 ۱۷۷
 ۱۷۸
 ۱۷۹
 ۱۸۰
 ۱۸۱
 ۱۸۲
 ۱۸۳
 ۱۸۴
 ۱۸۵
 ۱۸۶
 ۱۸۷
 ۱۸۸
 ۱۸۹
 ۱۹۰
 ۱۹۱
 ۱۹۲
 ۱۹۳
 ۱۹۴
 ۱۹۵
 ۱۹۶
 ۱۹۷
 ۱۹۸
 ۱۹۹
 ۲۰۰

بنظم جهان فاطم از این است
 دل از شوق زده گلزار این است
 حقیقت بیاطلاق عشق استادان
 خود را در بار یکبار از این است

باشا عرو در بار خط
مستقیم امده
نظری که از اعن
مستقیم امده

در حین مبارزه
مستقیم امده
در حین مبارزه
مستقیم امده

سن راه غلط گنم و دستم را
 که راه گم است از رویم نیست
 بدید که شاه خاوری من خوانند
 و حلقه بپوشانم و صف بپوشانم

وارودن ناصبور است
 و تیم در میان
 اے شاہ فلک نشین ایام
 افتادہ بنجارا

از بدین و سخاو و بود و احسان
از حکم و حیا و شرم و ایمان
از ستم و ستمی و فغان
از ستم و ستمی و فغان

در پیشگاه جلاله
 حجت الاسلام
 حجت الاسلام

در بیان کرم
 در بیان کرم
 در بیان کرم

در کمال کمال و کمال کمال
 حاکم از غنیمت و عین
 بین و بین و بین و بین
 و بین و بین و بین و بین

مستحق
توبه

مجلس ششمین

در مقام خورشید و ماه
 در مقام خورشید و ماه

در مقام خورشید و ماه
 در مقام خورشید و ماه

دین بیک بنیان را
 دین بیک بنیان را
 دین بیک بنیان را

دین بیک بنیان را
 دین بیک بنیان را
 دین بیک بنیان را

حرف کنگی چشم از روی
 استغفر گویش شاه سلیمان
 توفیق

بر روضه اشک مراد دست بر گریه
 بر آردم در راه ضعیف است با روی

درینک حق و کفرین اعظمی
 که درینک حق و کفرین اعظمی
 که درینک حق و کفرین اعظمی
 که درینک حق و کفرین اعظمی

خاتمه شد
 معین الدین
 زماره
 معین

و این بنده را در میان منکران
 برات مهربانی از انوار شایان
 علم و از یاد و گم گسرم
 معین الدین حسین گم گسرم

حافظ نور احمدی صاحب
 دریا
 دوست
 مستان در دست

صدیق و ارجح افق
 خدیو دوست و یار
 خدیو دوست و یار

از افغانان
 از افغانان
 از افغانان

خداوند تعالی
 بفرستد
 و بفرستد

و بفرستد
 و بفرستد
 و بفرستد

زود آمدم از کوه پارس
 که بخاطرش بودم پارس
 و در کوه پارس بودم پارس
 و در کوه پارس بودم پارس

۱۰۰
 ۱۰۱
 ۱۰۲
 ۱۰۳
 ۱۰۴
 ۱۰۵
 ۱۰۶
 ۱۰۷
 ۱۰۸
 ۱۰۹
 ۱۱۰
 ۱۱۱
 ۱۱۲
 ۱۱۳
 ۱۱۴
 ۱۱۵
 ۱۱۶
 ۱۱۷
 ۱۱۸
 ۱۱۹
 ۱۲۰
 ۱۲۱
 ۱۲۲
 ۱۲۳
 ۱۲۴
 ۱۲۵
 ۱۲۶
 ۱۲۷
 ۱۲۸
 ۱۲۹
 ۱۳۰
 ۱۳۱
 ۱۳۲
 ۱۳۳
 ۱۳۴
 ۱۳۵
 ۱۳۶
 ۱۳۷
 ۱۳۸
 ۱۳۹
 ۱۴۰
 ۱۴۱
 ۱۴۲
 ۱۴۳
 ۱۴۴
 ۱۴۵
 ۱۴۶
 ۱۴۷
 ۱۴۸
 ۱۴۹
 ۱۵۰
 ۱۵۱
 ۱۵۲
 ۱۵۳
 ۱۵۴
 ۱۵۵
 ۱۵۶
 ۱۵۷
 ۱۵۸
 ۱۵۹
 ۱۶۰
 ۱۶۱
 ۱۶۲
 ۱۶۳
 ۱۶۴
 ۱۶۵
 ۱۶۶
 ۱۶۷
 ۱۶۸
 ۱۶۹
 ۱۷۰
 ۱۷۱
 ۱۷۲
 ۱۷۳
 ۱۷۴
 ۱۷۵
 ۱۷۶
 ۱۷۷
 ۱۷۸
 ۱۷۹
 ۱۸۰
 ۱۸۱
 ۱۸۲
 ۱۸۳
 ۱۸۴
 ۱۸۵
 ۱۸۶
 ۱۸۷
 ۱۸۸
 ۱۸۹
 ۱۹۰
 ۱۹۱
 ۱۹۲
 ۱۹۳
 ۱۹۴
 ۱۹۵
 ۱۹۶
 ۱۹۷
 ۱۹۸
 ۱۹۹
 ۲۰۰
 ۲۰۱
 ۲۰۲
 ۲۰۳
 ۲۰۴
 ۲۰۵
 ۲۰۶
 ۲۰۷
 ۲۰۸
 ۲۰۹
 ۲۱۰
 ۲۱۱
 ۲۱۲
 ۲۱۳
 ۲۱۴
 ۲۱۵
 ۲۱۶
 ۲۱۷
 ۲۱۸
 ۲۱۹
 ۲۲۰
 ۲۲۱
 ۲۲۲
 ۲۲۳
 ۲۲۴
 ۲۲۵
 ۲۲۶
 ۲۲۷
 ۲۲۸
 ۲۲۹
 ۲۳۰
 ۲۳۱
 ۲۳۲
 ۲۳۳
 ۲۳۴
 ۲۳۵
 ۲۳۶
 ۲۳۷
 ۲۳۸
 ۲۳۹
 ۲۴۰
 ۲۴۱
 ۲۴۲
 ۲۴۳
 ۲۴۴
 ۲۴۵
 ۲۴۶
 ۲۴۷
 ۲۴۸
 ۲۴۹
 ۲۵۰
 ۲۵۱
 ۲۵۲
 ۲۵۳
 ۲۵۴
 ۲۵۵
 ۲۵۶
 ۲۵۷
 ۲۵۸
 ۲۵۹
 ۲۶۰
 ۲۶۱
 ۲۶۲
 ۲۶۳
 ۲۶۴
 ۲۶۵
 ۲۶۶
 ۲۶۷
 ۲۶۸
 ۲۶۹
 ۲۷۰
 ۲۷۱
 ۲۷۲
 ۲۷۳
 ۲۷۴
 ۲۷۵
 ۲۷۶
 ۲۷۷
 ۲۷۸
 ۲۷۹
 ۲۸۰
 ۲۸۱
 ۲۸۲
 ۲۸۳
 ۲۸۴
 ۲۸۵
 ۲۸۶
 ۲۸۷
 ۲۸۸
 ۲۸۹
 ۲۹۰
 ۲۹۱
 ۲۹۲
 ۲۹۳
 ۲۹۴
 ۲۹۵
 ۲۹۶
 ۲۹۷
 ۲۹۸
 ۲۹۹
 ۳۰۰
 ۳۰۱
 ۳۰۲
 ۳۰۳
 ۳۰۴
 ۳۰۵
 ۳۰۶
 ۳۰۷
 ۳۰۸
 ۳۰۹
 ۳۱۰
 ۳۱۱
 ۳۱۲
 ۳۱۳
 ۳۱۴
 ۳۱۵
 ۳۱۶
 ۳۱۷
 ۳۱۸
 ۳۱۹
 ۳۲۰
 ۳۲۱
 ۳۲۲
 ۳۲۳
 ۳۲۴
 ۳۲۵
 ۳۲۶
 ۳۲۷
 ۳۲۸
 ۳۲۹
 ۳۳۰
 ۳۳۱
 ۳۳۲
 ۳۳۳
 ۳۳۴
 ۳۳۵
 ۳۳۶
 ۳۳۷
 ۳۳۸
 ۳۳۹
 ۳۴۰
 ۳۴۱
 ۳۴۲
 ۳۴۳
 ۳۴۴
 ۳۴۵
 ۳۴۶
 ۳۴۷
 ۳۴۸
 ۳۴۹
 ۳۵۰
 ۳۵۱
 ۳۵۲
 ۳۵۳
 ۳۵۴
 ۳۵۵
 ۳۵۶
 ۳۵۷
 ۳۵۸
 ۳۵۹
 ۳۶۰
 ۳۶۱
 ۳۶۲
 ۳۶۳
 ۳۶۴
 ۳۶۵
 ۳۶۶
 ۳۶۷
 ۳۶۸
 ۳۶۹
 ۳۷۰
 ۳۷۱
 ۳۷۲
 ۳۷۳
 ۳۷۴
 ۳۷۵
 ۳۷۶
 ۳۷۷
 ۳۷۸
 ۳۷۹
 ۳۸۰
 ۳۸۱
 ۳۸۲
 ۳۸۳
 ۳۸۴
 ۳۸۵
 ۳۸۶
 ۳۸۷
 ۳۸۸
 ۳۸۹
 ۳۹۰
 ۳۹۱
 ۳۹۲
 ۳۹۳
 ۳۹۴
 ۳۹۵
 ۳۹۶
 ۳۹۷
 ۳۹۸
 ۳۹۹
 ۴۰۰
 ۴۰۱
 ۴۰۲
 ۴۰۳
 ۴۰۴
 ۴۰۵
 ۴۰۶
 ۴۰۷
 ۴۰۸
 ۴۰۹
 ۴۱۰
 ۴۱۱
 ۴۱۲
 ۴۱۳
 ۴۱۴
 ۴۱۵
 ۴۱۶
 ۴۱۷
 ۴۱۸
 ۴۱۹
 ۴۲۰
 ۴۲۱
 ۴۲۲
 ۴۲۳
 ۴۲۴
 ۴۲۵
 ۴۲۶
 ۴۲۷
 ۴۲۸
 ۴۲۹
 ۴۳۰
 ۴۳۱
 ۴۳۲
 ۴۳۳
 ۴۳۴
 ۴۳۵
 ۴۳۶
 ۴۳۷
 ۴۳۸
 ۴۳۹
 ۴۴۰
 ۴۴۱
 ۴۴۲
 ۴۴۳
 ۴۴۴
 ۴۴۵
 ۴۴۶
 ۴۴۷
 ۴۴۸
 ۴۴۹
 ۴۵۰
 ۴۵۱
 ۴۵۲
 ۴۵۳
 ۴۵۴
 ۴۵۵
 ۴۵۶
 ۴۵۷
 ۴۵۸
 ۴۵۹
 ۴۶۰
 ۴۶۱
 ۴۶۲
 ۴۶۳
 ۴۶۴
 ۴۶۵
 ۴۶۶
 ۴۶۷
 ۴۶۸
 ۴۶۹
 ۴۷۰
 ۴۷۱

پیغمبر اعظمی و وحی رسد
در این کتاب شش ماهی مقی علیه

پایان و فاکتورهای بر خور
اول به پنهانی استانی اول

کبریا زوکی ربک وکیل و تمیما
 فی خاص و عام
 بیستم
 بیوقوف زنده دلایه اشراق
 هر دو صفت بیست و نهم
 ربیع

بیا که در پی منی از یاد بگو
 زین روضه سید حسن رسو
 زین روضه که چو گلیم کج
 زین روضه که از اجاست کج

از خود در میان اهل باور و ایمان
 قیام کن و هر که در میان
 قیامت و قیامت است
 از خود در میان اهل باور و ایمان

علامه در شرح
 جاده بین حکم
 فیض و عید
 شکر و نیازی
 زنده و فانی

فنا شد کجاست او را در دست
 زخمی شد چو زخمی شد چو زخمی شد
 زخمی شد چو زخمی شد چو زخمی شد
 زخمی شد چو زخمی شد چو زخمی شد

کجاست کجاست کجاست کجاست
 کجاست کجاست کجاست کجاست
 کجاست کجاست کجاست کجاست
 کجاست کجاست کجاست کجاست

دوستی کے لئے
دوستی کے لئے
دوستی کے لئے
دوستی کے لئے

انتیومین شمس صابر صابر
 درم و رضا اول و اخ صابر
 کرم بود و او را کرم بود
 و کرم بود و او را کرم بود

تسلیان و شکر و شکر و شکر
مصوم خباب مصوم است

رفیق و صوفی و صوفی
و صوفی و صوفی و صوفی

ایں وقتان پیشین
 از کجایان و کجایان
 از کجایان و کجایان

از کجایان و کجایان
 از کجایان و کجایان
 از کجایان و کجایان

امداد اللطیف
الکرمی

الحمد لله رب العالمین
والصلاة والسلام على
سيدنا محمد وآله الطيبين
الطاهرين

خوشتر از
 خوشتر از
 خوشتر از
 خوشتر از

خوشتر از
 خوشتر از
 خوشتر از
 خوشتر از

صبحی که در عالم
 جاوید نشانی
 از رخ نظر آن
 بر رخ ماهی

در حلقه اولی که سبک گزشت
 در حلقه اولی که سبک گزشت
 جاده شین علی محمد این است
 جاده شین علی محمد این است
 در حلقه اولی که سبک گزشت
 در حلقه اولی که سبک گزشت

در فرود آمدن از زوایای
 جاده نشین و طوطی
 در تکیه ایست ایست
 در تکیه ایست ایست

مفتی محمد رفیع الرحمن صاحب دیوبند
پرنسپل مدرسہ اسلامیہ دیوبند

وزیر دینی فاضل از انوار دین
 شیخ حکیم شمس الدین
 صاحب کتاب فی تفسیر
 و بیان احادیث
 سلطان الاولیاء

در هر کس که در این عالم
 است که در این عالم
 است که در این عالم

ما از درین کتب
 و قاعده کتب
 و قاعده کتب

بهرین گنجی که در این عالم
 آه باج هم چو این گنج است
 متاع غریبه داد به غنی دل
 زین مقام چه جای که در عالم

ایستد یک بر سر منی
 کما فاده بدیم فتنه جان و پیه

من رفتی که جانم ز درگاه کیم
 از بدو که جانم ز درگاه کیم

لا فخر في العلم
 ولا في المال
 ولا في الجاه
 ولا في الشرف
 ولا في النعم
 ولا في النعم
 ولا في النعم
 ولا في النعم

در تہذیب اسلامی است کہ معنی نیکو است
 و پیغمبر اکرم صلی اللہ علیہ وسلم
 و پیغمبر صلی اللہ علیہ وسلم
 و پیغمبر صلی اللہ علیہ وسلم

۱۵۰ اس باب کے لکھنے کے بعد حضرت بابا صاحب خواب میں تشریف لائے بہشت میں تھے

ایامی و حضرت امام
 ائمه و حضرت امام
 و حضرت امام
 و حضرت امام

کتابخانه عمومی
موزه و اسناد ملی ایران

مکرمی زمانه عارف سبجانی
 قطب الکقطائب بو حسن خستین قانی

بر زلفش از قلوب و قلوب و محیط
 الله الله و ذکر و نوحانی

خداوند متعال
 رحمت و احسان
 بی پایان

خداوند متعال
 رحمت و احسان
 بی پایان

من کجاست که از نظر او کرد
 و چون چرخ دلیش تمام کرد
 من زنده که دید از حرف و کلماتش
 این قطعه را در این خواب کرد

پیش از آنکه این کتاب را بنویسم
باز خواهم نوشت و اوقات

مرا در این کار بگذرانم

و امیدوارم که این کتاب

برای شما مفید باشد

چرخ بزم و نایاب
 و ستار و نایاب
 و ستار و نایاب
 و ستار و نایاب

محبوب ابی زکریا عالم الدین
سلطان شیخ ادب یکدین

مختار حکیم
مستور و عارف و موم و پیر

بامی بامی شمع کین دوست
 که قدم بر قدم اخلاص دوست
 در دلی که میجوید و آید
 در فکری که میجوید و آید

این سخن نظم بر
 از طبع بگوشتان

دست بر این نهاده ام
 دادند باج و مهر

ماہنامہ شمس و شہادۃ الملوکیہ
از خدیو حیدر علی خان
منظر غرائب و احوال از اسرار
در پیشانی کتابت و کتب

وقت از کار فتنم کار است
 در پیش و در پیش و در پیش
 از پیش و در پیش و در پیش

از راه بود که در او بود
 که در او بود که در او بود
 که در او بود که در او بود

از آنکه بستم فکرم کرده
 و در آنجا بایک باره قدم

و ما از ابدل
 و در آنجا بستم فکرم کرده
 و در آنجا بایک باره قدم

فقط در این عالم عجب است
 به نظرش جوی کسب است

بنام او که عالم را آفرید
 در هر لحظه کسب است

این سینه گلاب و لایق است
خوت کده شاه غیاث است

خاندان و حضرت شاه
پیران و بزرگان است

قافله خود راه حسد است
 با صلح از کفان جنگ بر خط است
 تر از حیل و تدبیر و جنود است
 و اندک شمشیر و پیکان خود است

اسم و در کلام اقبال
 تشبیه و تمثیل اقبال
 در خط و انداز اقبال
 در نظم و نثر اقبال

جاوید میرزا واکستری
 زانورده بدو و پسر
 در شش و شصت و یک سالگی
 در دوازده و یک سالگی

جابود اقبال و مانع اقبال
 بالید و انوش و بختیاری
 خط و قلم و اوراق
 حلو و دود و اوراق

سر طوبه اخلاص طرازى اين است
خط در مودل نوازي اين است

من طوبه اخلاص طرازى اين است
خط در مودل نوازي اين است

شیخ بکر بن خباب بن دلہ
 حضرت سید عطاء اللہ شاہ

میرزا حسن بن شیخ بکر بن خباب بن دلہ
 میرزا حسن بن شیخ بکر بن خباب بن دلہ

تو که نظم او ادب بیجا نیست
 و تو که انوار و نور انجاست

مهر و نور و نور و نور
 در این جهان است سلامت

بهر علامه و فاضل است
 بهر حکیم و دانشمند است
 اقبال شایسته است
 حاکم و علامه و فاضل است

مویں کرد اللہ یار ایں کہ
 خواستہ شاعرین کہ منج زبان چہ پیکار
 بجا ہے اشد اسد اگر خزانہ میں
 رسول اگر توش بر اواز دل بے بلال

علی بن ابراهیم و صوفی
 این باب و کیم و کیم و صفات
 دوست از نده زفاک
 و الله یوفی ما وعده

امیرالارباب و مدبر کائنات
 در وقت علم و نور و نور و نور
 از شما و جنس کمال و کمال
 در این و این و این و این

از سال شصت و نهم
 از سال هجده و شصت و نهم
 از سال هجده و شصت و نهم
 از سال هجده و شصت و نهم

فصل در بیان
درست کردن
و حکم استیجابات
آن که در این کتاب

طوفان بلاست آتش آمل
 بوسه بر ج دست و پا آمل
 دیدی که خاکست نشسته در حال
 و با که دید ناخدا آمل

حجب از نگاه او بلند افتادست
 از درویشی و پند افتادست
 بخت خنودری از رخ نهفتست
 اندازد کیم پند افتادست

۱۰۰
 ۱۰۱
 ۱۰۲
 ۱۰۳
 ۱۰۴
 ۱۰۵
 ۱۰۶
 ۱۰۷
 ۱۰۸
 ۱۰۹
 ۱۱۰
 ۱۱۱
 ۱۱۲
 ۱۱۳
 ۱۱۴
 ۱۱۵
 ۱۱۶
 ۱۱۷
 ۱۱۸
 ۱۱۹
 ۱۲۰
 ۱۲۱
 ۱۲۲
 ۱۲۳
 ۱۲۴
 ۱۲۵
 ۱۲۶
 ۱۲۷
 ۱۲۸
 ۱۲۹
 ۱۳۰
 ۱۳۱
 ۱۳۲
 ۱۳۳
 ۱۳۴
 ۱۳۵
 ۱۳۶
 ۱۳۷
 ۱۳۸
 ۱۳۹
 ۱۴۰
 ۱۴۱
 ۱۴۲
 ۱۴۳
 ۱۴۴
 ۱۴۵
 ۱۴۶
 ۱۴۷
 ۱۴۸
 ۱۴۹
 ۱۵۰
 ۱۵۱
 ۱۵۲
 ۱۵۳
 ۱۵۴
 ۱۵۵
 ۱۵۶
 ۱۵۷
 ۱۵۸
 ۱۵۹
 ۱۶۰
 ۱۶۱
 ۱۶۲
 ۱۶۳
 ۱۶۴
 ۱۶۵
 ۱۶۶
 ۱۶۷
 ۱۶۸
 ۱۶۹
 ۱۷۰
 ۱۷۱
 ۱۷۲
 ۱۷۳
 ۱۷۴
 ۱۷۵
 ۱۷۶
 ۱۷۷
 ۱۷۸
 ۱۷۹
 ۱۸۰
 ۱۸۱
 ۱۸۲
 ۱۸۳
 ۱۸۴
 ۱۸۵
 ۱۸۶
 ۱۸۷
 ۱۸۸
 ۱۸۹
 ۱۹۰
 ۱۹۱
 ۱۹۲
 ۱۹۳
 ۱۹۴
 ۱۹۵
 ۱۹۶
 ۱۹۷
 ۱۹۸
 ۱۹۹
 ۲۰۰

کجاست و کجاست
 در این گنجینه
 که در این گنجینه
 که در این گنجینه
 که در این گنجینه

هر که در این کتاب است
 و در کتاب است
 خود طاعت و تقوی
 و در کتاب است

هر که در این کتاب است
 و در کتاب است
 هر که در این کتاب است
 و در کتاب است

راز پاره و روز از نالی کردیم
 رفتی گلستانه شب بایی کردیم
 زلمه پیش آمد و قیامت آورد
 در آید که بر آید و جانی کردیم

من یقین علی مهدی است
از ماضی است آه ما را بگذشت

در غلبه برین طوایف نبوغ
گویی و بقیان که در دوا و ایام است

و چون که در این کتاب
 از تفصیل مضارح و
 از باب و در باب
 و در باب و در باب

بهر چندی که در این عالم
 بهر چه که در این عالم
 بهر چه که در این عالم
 بهر چه که در این عالم

بزرگوارترین و بزرگوارترین
 و بزرگوارترین و بزرگوارترین
 و بزرگوارترین و بزرگوارترین
 و بزرگوارترین و بزرگوارترین

محمد و الملک بن فتح از شیرین رفت
 علی اگر بویاں در غوغای شیرین رفت
 رسول که می را بود و نرسد
 ز دنیا رفت باب الحشر رفت

فقد ازین جهان دامن و دره
 مجبور گرامی سست بنام و مقصود

زندگی بلا سست زندگی در راه
 بر تارک موج نشسته دریا

از کعبه بن عقیق
از کعبه بن عقیق
از کعبه بن عقیق
از کعبه بن عقیق

والله اعلم
والله اعلم
والله اعلم
والله اعلم

تصنیف علامہ سر محمد اقبال

انکس دراتیسراپیشین طبعی علامہ ڈاکٹر سر محمد اقبال کے اردو کلام کا
مجموعہ قیمت بلا جلد ۷/۶ مجلد ۱۰/۶

یام مشرق بزبان فارسی در جواب دیوان شاعر المانوی گوئے
قیمت بلا جلد ۳/۶ مجلد ۵/۶

نوی سر اور زمر یعنی اسرار خودی اور رموز بخودی ہر دو بحج
قیمت ۷/۶ مجلد ۱۰/۶

مجموعہ نظم بان فارسی یہ حضرت علامہ کے تازہ ترین افکار کا مجموعہ
قیمت بلا جلد ۳/۶ مجلد ۵/۶

تاوید نامہ پر پس سے آیا ہے قیمت ۳/۶ مجلد ۵/۶
ملنے کا پتہ

نہج مبارک علی تاجرتب اندون لوج ماری وازہ ہو

دیوان گرامی

یگانہ عصر حضرت گرامی جیسے استادِ فن کا کلام جو کیف و مستی کی معنوی

دلاویزیوں سے لبریز تھا۔ اب پروین رقم کی حسین جھلِ صوری رعنائیوں سے

دیدہ زیب ہو کر منصفہ شہود پر جلوہ گر ہوا ہے۔ فالحمد للہ علی ذالک

منشی عبد المجید صاحب پروین رقم ہندوستان کے مایہ ناز خوشنویس ہیں

جو فنِ خطاطی میں ایک خاص طرزِ جدید کے موجد ہیں۔ انہیں ایرانی طرزِ تحریر پر

وہ یدِ طولیٰ حاصل ہے کہ ان کے لکھے ہوئے حروفِ مفردہ اور الفاظِ مرکبہ سائنہٴ حال

کیلئے ایک سرمائے و سرسبیرت ہوتے ہیں اور ناظر کی مشتاق آنکھوں پر

جنتِ نظر کا سماں باندھ دیتے ہیں۔ سو الحمد للہ کہ دیوانِ گرامی بھی ان ہی کے

پنجمہ نگارین کا شاہکار ہے۔ ع۔ اللہ کرے زورِ قلم اور زیادہ

شیخ مبارک علی تاجر کتب و نسخہ ہاوی و وارث لاہور

(عامگیٹ لیکچر پریس لاہور۔ بین النہام حافظ محمد عالم پریسٹر)

